

گستره شفافیت در مذاکرات دادرسان / اعضای دادگاه‌ها/

شوراهای قانون اساسی

حسین امینی‌پزوه^{۱*}، مصطفی منصوریان^{۲**}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 110.22034/qjplk.2023.1522.1423

چکیده

التزام به شفافیت از موضوعات مهم در حکمرانی است. نهادهای دادرسی اساسی نیز، در اعمال صلاحیت‌های خود، از التزام به آن استثنا نیستند. با این حال، میزان رعایت آن از سوی این مراجع، به خصوص در مرحله مذاکرات، همچون برخی نهادهای دیگر، با ملاحظاتی همراه است. مسئله این پژوهش تعیین قلمرو شفافیت در مذاکرات اعضا یا دادرسان نهاد دادرسی اساسی است که به روش توصیفی و تحلیلی مطالعه شد. مذاکرات آن‌ها از این رو مهم است که عملکرد آن‌ها بیش از هر چیز در دل آن جریان دارد. حاصل آنکه با وجود پذیرش تقریباً عمومی اصل محرمانگی مذاکرات در این مراجع راه‌های ساختارمندی برای شفاف شدن آن‌ها در سطوح مختلف پیش‌بینی شده است. این شفافیت، به صورت کلاسیک، در نظام‌های کامن‌لا، سطوح بالاتری دارد و در نظام‌های سیویل‌لا کمتر است. با این حال، بسیاری از دادگاه‌ها/شوراهای قانون اساسی (ق.ا.) نظام‌های اخیر هم در نظر و عمل به سمت شفافیت بیشتر حرکت کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شفافیت، دادگاه‌های چندعضوی، دادگاه قانون اساسی، شورای قانون اساسی، مذاکرات نهاد دادرسی اساسی

۱. دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

* Email: ho.amini.po@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

** Email: Mansourian@ujsas.ac.ir



مقدمه

شفافیت از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است که پاسخگویی را به دنبال دارد. این عنصر را می‌توان با مجموعه حق‌ها نیز مرتبط دانست. آزادی بیان شرطی لازم برای تحقق اصول شفافیت و پاسخگویی است. این حق در اغلب کشورها در سطح ارزش‌های ق.ا. به رسمیت شناخته می‌شود. آزادی دسترسی به اطلاعات^۱ از آزادی‌هایی است که زیرمجموعه آن حق قرار می‌گیرد (Human Rights Committee, 2011: para.18). این حق شامل دسترسی و انتشار داده‌های مرتبط با منافع عمومی و از پیش شرط‌های ضروری برای مشارکت در امور عمومی جامعه از سوی شهروندان است. مهم‌ترین اثر آن فراهم کردن امکان نظارت شهروندان بر عملکرد ارکان مختلف حکومت است که آن‌ها را به رعایت اصل قانونیت و اجرای اراده عمومی وامی‌دارد و به بالاتر رفتن کارایی و کارآمدی آن‌ها در مقابل دیدگان ناظر شهروندان نیز کمک می‌کند.

مسئله پژوهش حاضر تعیین قلمرو شفافیت در مذاکرات اعضای نهاد دادرسی اساسی است. گرچه شفافیت در همه دستگاه‌های دولتی و از جمله دادگاه‌ها مهم است، سنجش آن در عملکرد نهادهای دادرسی اساسی، که نگهبان ارزش‌های ق.ا. قلمداد می‌شوند و باید در اجرای آن پیش‌گام باشند، اهمیت بالاتری دارد. شفافیت در این نهادها به دلیل تعارض احتمالی با دغدغه‌ها و ارزش‌های دیگر با ملاحظاتی همراه است. مثلاً، این نهادها که در قالب‌های قضایی یا شبه‌قضایی فعالیت می‌کنند باید در عملکرد خود به ارزش‌های ق.ا. دیگری چون استقلال و بی‌طرفی نیز ملتزم باشند. ایجاد تعادل بین مجموعه این ارزش‌ها و ملاحظات مهم پیچیدگی و دشواری حل این مسئله را نشان می‌دهد. وانگهی، ملاحظات تاریخی و سنت‌های حقوقی نیز در حدود التزام به شفافیت در نظام‌های حقوقی تعیین‌کننده است که میزان تأثیر آن نیازمند بررسی است. در بین تشریفات رسیدگی این مراجع، مذاکرات نقطه مرکزی در اعمال صلاحیت اصلی آن‌ها، یعنی دادرسی اساسی، است. هر آنچه لازم است از کارویژه اصلی آن برای شهروندان به نمایش درآید از گنجینه مذاکرات اعضای آن‌ها خارج می‌شود. بنابراین، اهمیت این مرحله از فرایند دادرسی در مقایسه با مراحل دیگر بسیار بیشتر است. علاوه بر این‌ها، شورای نگهبان به عنوان نهاد دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته در زمینه شفافیت گام‌های مهمی برداشته است. این پژوهش می‌تواند به این نهاد در شناسایی قوت‌ها و ضعف‌های خود در این موضوع یاری رساند.

بر اساس آنچه گفته شد، پرسش مقاله این است که شفافیت تا چه سطحی در مذاکرات اعضای نهاد دادرسی اساسی باید وجود داشته باشد؟ از رهیافت مطالعه‌ای تطبیقی، به روش زمینه‌گرا و نه صرفاً متن‌محور، نیز با روش توصیفی و تحلیلی، با بررسی عملکرد نظام‌های

حقوقی مختلف در دو خانواده سیویل لا و کامن‌لا، به این پرسش پاسخ داده‌ایم. فرضیه این پژوهش آن است که به‌رغم پذیرش اصل محرمانگی این مذاکرات سطوح مختلف قابل قبول از شفافیت در آن بسیار طیفی و تابع عوامل و عناصر متعدد زمینه‌ای-همچون عوامل و عناصر فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، صلاحیتی، ساختاری، آیینی- و البته متمایل به سمت شفافیت است. بر این اساس، ابتدا به صورت کلی شفافیت یا محرمانگی مذاکرات در دادگاه‌های با تعدد قضات، که نهادهای دادرسی اساسی از آن جمله‌اند، در نظام‌های حقوقی مختلف بررسی و قلمرو کلی، علل، دلایل، و ریشه‌های تاریخی اتخاذ عملکردهای مختلف از سوی آن‌ها مطالعه می‌شود. پس از آن، به صورت خاص، سطوح متفاوتی از شفافیت که هر یک در بعضی از نهادهای دادرسی اساسی پذیرفته شده است تحلیل می‌شود.

۱. شفافیت یا محرمانگی مذاکرات قضات در دادگاه‌های چندعضوی در نظام‌های حقوقی مختلف

به طور کلی، در دادگاه‌های چندعضوی در کشورهای کامن‌لا، به‌صورت سنتی، استقلال قضات، از آن جهت که بتوانند با صدای خود سخن بگویند، نیز شفافیت فرایند قضایی نقش مهمی دارد؛ درحالی‌که در کشورهای سیویل لا محرمانگی مذاکرات ارزش بالاتری دارد (Commission Européenne pour la Démocratie par le Droit, 2018: 6). با این حال، محرمانگی مذاکرات مختص کشورهای سیویل لا نیست. در دیوان عالی فدرال امریکا نیز، که از بسیاری جهات عملکرد شفاف‌تری نسبت به دادگاه‌های نظام‌های سیویل لا دارد، مذاکرات قضات برای رسیدن به تصمیم نهایی، در جلسه‌ای که از آن به کنفرانس^۲ یاد می‌شود، محرمانه است. گرچه گاهی فرایند رسیدگی در دادگاه‌هایی مانند دیوان عالی بریتانیا و حتی دیوان عالی فدرال امریکا در قدیم، که قضات بعد از استماع شکایات و دفاعیات اطراف دعوا صرفاً رأی فردی خود را صادر می‌کردند و چیزی به عنوان تصمیم نهایی مجموعه دادگاه وجود نداشته است، مخالف با این اصل تلقی می‌شود، باید توجه کرد که این به معنای دسترسی زنده به مذاکرات قضات نبوده؛ بلکه به دلیل استثنای گسترده‌ای بوده که بر این اصل اعمال شده است.^۳ این موضوع با عنوان اصل محرمانه بودن مذاکرات^۴ قضات دادگاه‌ها شناخته می‌شود. بنا بر آنچه گفته شد، به‌رغم اینکه در مطالعات حقوق تطبیقی، بنا بر مشهور و در بسیاری از موارد، اصل محرمانگی مذاکرات به نظام‌های حقوقی سیویل لا و قاره‌ای نسبت داده می‌شود (For instance: Bricker, 2017)، قاعده کلی آن است که امروزه در انواع نظام‌های حقوقی، اعم از سیویل لا و کامن‌لا، مذاکرات قضات دادگاه‌هایی که با تعدد دادرسان برگزار می‌شود، به‌ویژه دادگاه‌های عالی، محرمانه تلقی می‌شود؛ بدین معنا که این بخش از فرایند رسیدگی به پرونده‌ها

علنی نیست و پشت درهای بسته جریان دارد.^۵ در ادامه، درباره این اصل توضیحات بیشتری داده می‌شود.

۱-۱. اصل محرمانگی مذاکرات، قلمرو و مبانی توجیهی آن

محرمانگی مذاکرات مستلزم آن است که هیچ‌کس، اعم از منشی جلسات (در صورت غیر عضو بودن)، مشاوران شخصی دادرسان یا اعضای نهاد خدمات‌دهنده حقوقی به کل دادگاه، اطراف دعوا، ذی‌نفعان، کارمندان نهاد مربوطه و مانند آن‌ها حق حضور در اتاق مذاکرات اعضا را در زمان شور و رسیدگی به پرونده‌ها نداشته باشند.^۶ همچنین، خود اعضا نیز حق ندارند محتوای این مذاکرات را، جز برخی مفاد آن به صورت استثنایی و در بعضی از کشورهایی که بعداً اشاره می‌شود، در بیرون دادگاه افشا کنند.^۷ این ممنوعیت مستلزم جرم‌انگاری و در نظر گرفتن تنبیه‌های انضباطی، متناسب با شخصیت خطاکار، اعم از قاضی دادگاه یا شخصی بیرونی، در صورت تخطی است.^۸

با استفاده از نظرات مجموعه‌ای از حقوق‌دانان، قلمرو این اصل شامل فعالیت‌هایی دانسته شده است که در طول مذاکرات قضایی جریان می‌یابد؛ یعنی مذاکراتی که با هدف دستیابی به تصمیم و رأی‌گیری در پس آن صورت می‌گیرد. این اصل شامل افشای نام اعضایی نمی‌شود که در مذاکرات شرکت کرده‌اند. بنابراین، مانع ذکر اسامی قضاتی که در تصمیم‌گیری حاضر بوده‌اند نیست. مبانی موجه این اصل را تضمین اقتدار دادگاه، جمعی بودن و وحدت هیئت دادگاه، و استقلال قاضی دانسته‌اند (Laffranque, 2003: 168). گفتنی است مرحله مذاکرات مرحله‌ای متمایز از مرحله استماع اطراف دعواست. با اینکه در مرحله مذاکرات اصل بر محرمانگی است، در مرحله استماع که معمولاً پیش از آن است، از باب اجرای عدالت طبیعی^۹ و رعایت اصول دادرسی منصفانه^{۱۰}، اصل بر علنی بودن است.

ادعا بر آن است که شنیده شدن صداهای متعدد و مخالف از درون دادگاه اقتدار آن و ارزش تصمیم‌نهایی را می‌کاهد. دادگاه ق.ا. تنها با تصمیم پایانی خود سخن می‌گوید. همچنین، دادگاه‌های ق.ا. ماهیتی جمعی دارند که شخصیت تک‌تک اعضا در آن منحل است. بنابراین، مردم تنها در برابر دادگاهی متشکل از چند دادرس قرار دارند و نه در برابر چند دادرس که در دادگاهی گرد آمده‌اند. وانگهی، استقلال قضات مستلزم رسیدگی آزادانه آن‌ها به پرونده‌ها و مصونیتشان از فشارها و تطمیع‌های خارجی است که ممکن است به دلیل نظراتشان بر آن‌ها تحمیل شود. دادرسان باید تنها قانون و در دادگاه‌های ق.ا. تنها ق.ا. را در نظر داشته باشند و از سوی مقامات، گروه‌ها، مردم، و حتی اکثریت نمایندگان پارلمان که اکنون مصوبه خود را در بوتۀ آزمایش می‌بینند در معرض فشار قرار نگیرند.

۱-۲. ریشه‌های تاریخی و فرهنگی محرمانگی مذاکرات در نظام‌های حقوقی

به‌رغم اتفاق نظر بر اصل یادشده، مبانی مورد اشاره در همه نظام‌های حقوقی با خوانش رادیکالی که از آن‌ها شد فهم نشده‌اند. چنانکه گفته شد، مشهور است که نظام‌های سیاسی را از نظر میزان پابندی به اصل یادشده و استثناهای آن، به صورت سنتی، بر اساس تبعیتشان از نظام‌های کامن‌لا و سیویل‌لا تقسیم‌بندی می‌کنند. به بیان دیگر، این موضوع از فرهنگ و سنت حقوقی این کشورها نیز متأثر است. دادگاه‌های با تکثر قاضی در نظام‌های کامن‌لا عملکرد شفاف‌تری در مذاکرات دارند. اما نظام‌های سیویل‌لا پایبند به لزوم محرمانگی بیشترند.

میشل لاسر، یکی از نویسندگان امریکایی، در بیان دوگانگی‌های بین این دو نظام حقوقی، ویژگی‌های کلی فرایند رسیدگی قضایی را در نظام حقوقی کامن‌لا، با تأکید بر عملکرد دیوان عالی فدرال امریکا، شامل نظردهی فردی قضات، اعم از نظر رقیب یا مخالف تصمیم نهایی و افشای آرای [مثبت و منفی] قضات در خصوص آن^{۱۱}، شناسایی صریح دشواری‌های تفسیری، گفت‌وگوی صادقانه درباره توسعه حقوقی و قضایی و بحث عمومی درباره موضوع‌های ذاتاً سیاستی دانسته که منجر به ارتقای پاسخگویی قضایی و نظارت و میدان دادن به گفت‌وگوی دموکراتیک شده و شفافیت و در نتیجه مشروعیت را بالا برده است. در مقابل، فرایند رسیدگی قضایی در نظام حقوقی سیویل‌لا را به دلیل نداشتن شفافیت کافی از مشروعیت مناسب بی‌بهره می‌داند. از نظر او، با تأکید بر عملکرد دیوان نقض حکم^{۱۲} فرانسه، به عنوان دیوانی که از قدیم برای نظام‌های سیویل‌لا جنبه نمادین داشته، احکام آن‌ها چیزی بیش از فرمان‌های قضایی رمزنگاری شده [قابل فهم صرفاً برای متخصصان] و تکنیکی نیست. آن‌ها احکامی یک‌تکه و زمخت، بدون امضا و به صورت گروهی، ارائه می‌دهند که از افشای آرای [مثبت و منفی] قضات خودداری می‌کند، از بیان نظرات مخالف یا رقیب [اعضای اقلیت دادگاه] مانع می‌شود، و از بحث باز سیاستی می‌پرهیزد و به توضیح‌های قیاسی یا دست‌کم تا حد زیادی لمی گرایش دارد که هر گونه کار تفسیری قضایی معناداری را، اگر نگوییم بر آن نقاب می‌زند یا نادیده می‌گیرد، کم‌اهمیت قلمداد می‌کند. او، به صورت خلاصه، تصویر امریکایی را از فرایند رسیدن به حکم قضایی در نظام سیویل‌لا این‌طور بیان می‌کند که با استدلال روشن، پاسخگویی فردی قضات [از طریق شفاف شدن نظراتشان]، گفت‌وگوی دموکراتیک [با مردم از طریق نظرات]، و بدین ترتیب فرایند مشروع رسیدن به حکم در نظام کامن‌لا در تضاد است و بر موضع خود ایستادگی دارد (Lasser, 2004: 4-5). طبیعتاً معتقدان به سنت سیویل‌لا، در پاسخ به این ادعاها، بر مبانی و منافعی که برای اصل محرمانگی مذاکرات بیان شد تأکید می‌کنند.^{۱۳}

یکی دیگر از نویسندگان، با تأکید بر هیئت‌گرا بودن^{۱۴} دادگاه‌های ق.ا. اروپایی و تکثرگرا

بودن^{۱۵} دادگاه‌هایی چون دیوان عالی فدرال امریکا، ریشه‌های تاریخی آن را شرح داده است. او می‌گوید در انگلستان در دادگاه‌هایی که با تعدد قضات برگزار می‌شد، از سازوکار نظرات «متعاقب یا پی‌درپی»^{۱۶} استفاده می‌شد. این تصمیم‌ها تصمیم‌های فردی هر یک از دادرسان بود که در برابر نظر واحدی قرار می‌گرفت که از سوی دادگاه به عنوان یک کل اتخاذ می‌شد. بنابراین، هر قاضی صرفاً رأی جداگانه‌اش را در موضوع پرونده صادر می‌کرد و چیزی به عنوان رأی دادگاه وجود نداشت.^{۱۷} این سازوکار در دیوان عالی فدرال امریکا هم تا زمان ریاست قاضی مارشال به کار گرفته شد تا اینکه از آن پس یک تصمیم به عنوان تصمیم نهایی دادگاه ارائه می‌شد.^{۱۸} این در حالی است که در فرانسه با فرمان‌های سلطنتی فرانسوی اول و لویی چهاردهم قوه قضاییه در قرون وسطا امتیاز اساسی و ملوکانه پادشاه به شمار می‌آمد. زیرا او هم قاضی‌القضات و هم فرمانده جنگ بود و دادرسی به دادگاه‌ها تفویض شده بود و دست‌کم از آغاز قرن شانزدهم این دادگاه‌های جمعی باید با یک‌صدا سخن می‌گفتند. چون پادشاه نیز یک اراده بیشتر ندارد. در انقلاب فرانسه، مردم جای پادشاه نشستند و همین شیوه در این دادگاه‌ها ادامه پیدا کرد (Pasquino, 2015: 204-205). بدین ترتیب، بخش‌هایی از مذاکرات در دادگاه‌های انگلستان در آرای فردی قضات منعکس می‌شد؛ درحالی‌که در فرانسه صرفاً در تصمیم نهایی دادگاه تبلور می‌یافت.

بنابراین، اصل محرمانگی مذاکرات در دادگاه‌های چندعضوی تقریباً در همه کشورهای سیویل‌لا و کامن‌لا پذیرفته شده و تفاوت بر اساس ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، و مبانی توجیهی متفاوت صرفاً در قلمرو آن است. در ادامه، به موضوع اصلی، یعنی شفافیت، توجه می‌کنیم و در جست‌وجوی آن سطوح مختلفی از آن را که در مذاکرات اعضای نهاد دادرسی اساسی به صورت قانونی پذیرفته شده است در نظام‌های کامن‌لای مدعی شفافیت بیشتر و سیویل‌لای شناخته‌شده به شفافیت کمتر بررسی می‌کنیم.

۲. سطوح‌های مختلف شفافیت در مذاکرات نهادهای دادرسی اساسی

سطح‌های شفافیتی که بیان می‌شود در اکثر قریب به اتفاق دادگاه‌های عالی نظام‌های کامن‌لا، که نقش دادرسی اساسی هم دارند، از گذشته تا کنون، به صورت کامل وجود داشته است. در مقابل، دادگاه‌های ق.ا. کشورهای اروپای قاره‌ای هر یک سطح خاصی را پذیرفته‌اند. دادگاه‌های کشورهای اخیر از حیث تبعیت از سنت‌های سیویل‌لا در این خصوص مراتب مختلفی دارند. در ادامه، این مجاری شفافیت که همه منعکس‌کننده بخش‌هایی از مذاکرات این دادگاه‌هاست طرح و با استفاده از نظرات دکترین استدلال‌های موافق و مخالف درباره آن‌ها بیان می‌شود. البته، این موارد همه موضوعات قابل افشای مذاکرات نیست. مواردی چون نام قاضی

گزارش‌گر^{۱۹}، که افشای آن در دادگاه‌های ق.ا. متفاوت است، یا انتشار احکام در نشریه‌ها یا پایگاه‌های اینترنتی یا گزارش‌دهی در شبکه‌های اجتماعی، به دلیل بدیهی یا کم‌اهمیت‌تر بودن یا نداشتن مشابه در نهاد متناظر داخلی، بیان نشده است. در این قسمت، به نوعی قلمرو تفصیلی‌تر اصل محرمانگی مذاکرات نیز آشکار می‌شود.

۲-۱. انتشار توجیهات تصمیم دادگاه ق.ا.

موجه بودن تصمیم یا مستند و مستدل بودن رأی، بیش از آنکه به شفافیت یا محرمانگی عملکرد نهاد دادرسی اساسی مربوط باشد، به عدالت طبیعی و لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه تا حد امکان و به تناسب این جنس از دادرسی مرتبط است. این موضوع در بسیاری از قوانین اساسی و قوانین مرتبط با دادگاه‌های ق.ا. به عنوان یک حق قلمداد شده است. از آنجا که در تصمیم نهایی نظر مقبول اکثریت بیان می‌شود، توجیهات تصمیم می‌تواند منعکس‌کننده بخش‌های مهمی از مذاکرات باشد.

به صورت کلی، در جامعه‌ای برابرخواه^{۲۰} که در آن اقتدار «طبیعی» وجود ندارد هر فاعلی که تصمیم‌های الزام‌آوری برای شهروندان می‌گیرد باید آن را به گونه‌ای توجیه کند. تنها، شخصی با یک تفنگ می‌تواند اراده‌اش را با تهدید به مرگ تحمیل کند. در این صورت، گرچه آن تهدید بیان شده، موجه نشده است (Pasquino, 2015: 200). یکی از نویسندگان، با تأکید بر لزوم موجه بودن تصمیم‌ها، به عنوان یکی از اقتضات مردم‌سالاری، به جنبه آموزشی آن در دادگاه‌ها اشاره می‌کند و بر آن است که تصمیم‌های آن‌ها دلایل و ارزش‌هایی را بیان می‌کند که می‌تواند از سوی شهروندان و غیر شهروندان یا حقوقدانان و غیر حقوقدانان ارزیابی شود (Kirby, 2008: I-34). نهادهای دادرسی اساسی حتی در قالب‌هایی غیر قضایی یا کمتر قضایی، مانند شورای ق.ا. فرانسه، در صدور انواع تصمیم‌هایشان مقید به این تشریفات^{۲۱} و این موضوع قدر متیقن از شفافیت است.

برای تبیین ماهیت و لزوم انتشار توجیهات آرای این نهادها، مقایسه آرای آن‌ها با آرای رأی‌دهندگان در انتخابات یا فراندوم‌ها مناسب است. اولی را رأی موجه^{۲۲} و دیگری را رأی حاکمانه^{۲۳} نامیده‌اند. رأی‌دهندگان در انتخاب‌هایشان، مانند پادشاهی مطلقه، حقی مطلق دارند و ترجیح و اراده خود را بی‌نیاز از بیان هیچ دلیلی ابراز می‌کنند. رأی آن‌ها خود دلیل است. بنابراین، محرمانگی آرای آن‌ها حمایتی از این حق آن‌هاست. در مقابل، رأی در دادگاه‌های جمعی بی‌نیاز از توجیه در داخل و خارج دادگاه نیست. همچنین، رأی‌دهندگان بین گزینه‌های از پیش موجود انتخاب می‌کنند؛ درحالی‌که اعضای این دادگاه‌ها باید تحت محدودیت‌های استدلالی مشخصی به صدور رأی بپردازند. این تکلیف منطقی دوگانه دارد. از سویی، بر این مبناست که هیچ دادگاهی

مانند یک پادشاه حاکم نیست. از دیگر سو، محتوای این تصمیم رویه قضایی الزام‌آوری را برای تصمیم‌های بعدی دادگاه به وجود می‌آورد. این در صورتی است که یک پادشاه یا رأی‌دهنده محدود به تصمیم‌های قبلی خود نیست (Pasquino, 2015: 198-199 & 202).

هر میزان که این تصمیم‌ها توجیهات مفصل‌تری داشته باشند، قاعدتاً، بخش بیشتری از محتوای مذاکرات را فاش کرده‌اند. در دادگاه‌هایی که امکان انتشار نظرات اقلیت به صورت جداگانه نیست، اکثریت ممکن است برای جلب موافقت تعداد بیشتری از قضات از انتشار برخی دلایل خود در تصمیم نهایی خودداری کند. در این باره، در سطح سوم شفافیت مطالبی بیان می‌شود.

۲-۲. افشای آرای موافق یا مخالف با تصمیم نهایی

منظور از آرا^{۲۴} در اینجا صرف آرای موافق و مخالف با تصمیم نهایی، بدون توجه به محتوای نظرات آن‌ها، است. همچنین، شفافیت این آرا را می‌توان منصرف از انتشار نام صاحبانشان یا مشروط به افشای آن فرض کرد. این از حداقلی‌ترین موضوعات قابل افشای مذاکرات است. برخی، با تفصیلی بیشتر، این آرا را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که عبارت است از آرای آشکار و غیر آشکار و پنهان. دسته نخست مانند آرای قضات دادگاه‌هایی چون دیوان عالی فدرال امریکا و بسیاری از کشورهای دارای سنت کامن‌لا است که برای عموم علنی است. دسته دوم آرای است که مانند سنت دیرینه هیئت‌های قضایی فرانسه صرفاً تصمیم دادگاه به عنوان یک فاعل دارای نهادی جمعی و در قالب «صدایی واحد» منتشر می‌شود. دسته سوم آرای است که علاوه بر غیر آشکار بودن برای عموم از دید دیگر اعضای آن نهاد هم پنهان است. مثلاً، در دیوان ق.ا. ایتالیا اعضا در رأی‌گیری‌های معمولی در رسیدگی به دستوری بودن قوانین در بین خود باز عمل می‌کنند؛ هرچند آرایشان برای عموم فاش نمی‌شود. اما در رأی‌گیری برای تعیین رئیس دادگاه رأیشان مخفی است و در پایان آیین رأی‌گیری هم آرا را می‌سوزانند (Pasquino, 2015: 196-198). بنابراین، در این تقسیم، همان‌طور که برخی دیگر هم مطرح کرده‌اند (Elster, 2015: 4)، بین انتشار آرا در داخل و خارج دادگاه تفکیک شده است.^{۲۵}

برای افشای آرا در خارج دادگاه، در رأی‌گیری‌ها به مطابقت قوانین با ق.ا.، مزایا و معایبی بیان شده است. در دفاع از آن گفته شده است که موجب پیدا شدن فهم بالاتری از رأی می‌شود و پیش‌بینی بهتر و ارزیابی تغییرات ممکن در تصمیم‌های این نهاد را ممکن می‌کند. همچنین، می‌تواند نشان‌دهنده میزان پایداری راه‌حل اتخاذشده در یک تصمیم باشد که نه فقط برای اطراف دعوا مهم است، بلکه به دیگران نیز امکان پیش‌بینی تحولات بعدی رویه را می‌دهد. وانگهی، می‌تواند سازوکاری مهم برای نظارت عموم بر ارتباط میان تصمیم نهایی

دادگاه با قضاوت‌های فردی دادرسان باشد. علاوه بر این، ممکن است بتوان این‌طور استدلال کرد که می‌تواند ثبات بیشتر در رویه را فراهم کند. در مقابل، در این استدلال این‌طور مناقشه شده که هدف ارائه استدلالی متفاوت است؛ نه پیش‌بینی تحولات بعدی یا میزان قدرت اکثریت. آنچه مهم است قدرت استدلال‌هاست، نه تعداد آرا (Commission Européenne pour la Démocratie par le Droit, 2018: 16). استدلال‌های مخالف یادشده در جهت کم بودن این سطح از شفافیت و لزوم شفافیتی بیش از این است. با این حال، سرّی بودن رأی موافق و مخالف و حتی تعداد هر یک، بدون ذکر نام رأی‌دهندگان، همچنان در برخی از این نهادها مانند شورای ق.ا. فرانسه رایج است. استدلال‌ها در این خصوص همان استدلال‌های کلی در دفاع از اصل محرمانگی مذاکرات است. این سطح از محرمانگی از سوی برخی حقوقدانان فرانسه قابل انتقاد دانسته شده است (Rousseau et al., 2016: 334).

در کشورهای اروپای قاره‌ای، تعداد آرای رأی‌دهندگان منتشر نمی‌شود و مشمول اصل محرمانگی مذاکرات است.^{۲۶} فقط در دیوان ق.ا. فدرال آلمان است که دادگاه می‌تواند تصمیم به انتشار تعداد آرای موافقان و مخالفان بگیرد؛ اما الزامی به آن ندارد. همچنین، نمی‌تواند هویت صاحبان آن‌ها را منتشر کند.^{۲۷} اما در عملکرد امریکایی و انگلیسی انتشار تعداد آرای موافق و مخالف و نام صاحبانشان الزامی است (Kelemen, 2013: 1362-1363).

۲-۳. انتشار محتوای نظرات رقیب یا مخالف تصمیم نهایی

بالاترین سطح شفافیت در مذاکرات را باید در امکان انتشار محتوای آرای قضات مخالف با نظر نهایی، که به آن نظر مخالف می‌گویند، و محتوای آرای قضات موافق با نتیجه، اما، مخالف با استدلال تصمیم نهایی، که به آن نظر رقیب می‌گویند، یافت. نظر جداگانه اصطلاحی است که بر هر دوی آن‌ها قابل اطلاق است. اساساً تفاوت فرهنگی بین کشورهای دارای نظام کامن‌لا و سیویل‌لا در دامنه اصل محرمانگی مذاکرات بیشتر خود را در اینجا نشان می‌دهد و از این رو، بیشتر نیازمند بررسی است. البته، دامنه این استثنا به قدری است که شاید بتوان آن را تخصیصی اکثر بر اصل یادشده دانست. کشورهای کامن‌لا انتشار نظر فردی قضات را از مدت‌ها قبل در دادگاه‌های عالی الزامی می‌دانند؛^{۲۸} اما مشهور است که کشورهای سیویل‌لا این را هم مشمول اصل محرمانگی مذاکرات قلمداد کرده‌اند.

یکی از اعضای دیوان ق.ا. فدرال آلمان، مشابه با عللی که برای اصل محرمانگی مذاکرات بیان شد، عللی را برای چنین عملکردی در اروپای قاره‌ای برشمرده است. یکی وجود پادشاهی مطلقه بوده که همه قوا از جمله قضاییه در اختیارش بوده و تصمیم‌های قضایی به نامش صادر می‌شده و می‌توانسته است تصمیمش را جایگزین تصمیم قاضی کند. با این عملکرد، که تحت

تأثیر روشنگری از سوی بعضی پادشاهان متوقف شد، نظر شخصی قضات موضوعیت نداشت. همچنین، در این نظام‌ها این نهاد است که تصمیم می‌گیرد نه شخص. دادگاه است که به قضاوت می‌پردازد نه قاضی. به بیان دیگر، دادگاه نظری از خود ندارد، بلکه با تصمیم نشان می‌دهد که چگونه از قانون پیروی می‌کند. کدبندی قوانین، که از قرن ۱۸ آغاز شد، رویکرد روش‌شناسانه جدیدی به نام پوزیتیویسم حقوقی^{۲۹} را تأیید کرد که بر اساس آن هر موضوع حقوقی فقط یک پاسخ صحیح دارد. سایر راه‌حل‌های هم‌گرا جایگزین آن به شمار نمی‌آیند، بلکه خطا تلقی می‌شوند. پاسخ صحیح از تغییر اجتماعی متأثر نمی‌شود، بلکه تا زمانی که قانون لازم‌الاجراست صحیح است. همه این عوامل، گرچه بسیاری‌شان دیگر قابل پذیرش نیست، ولی تأثیرشان در ضدیت این نظام‌ها با نظر مخالف همچنان پابرجاست. اگر دادگاه‌های ق.ا. اخیراً به صورت استثنایی به انتشار نظرات مخالف می‌پردازند به دلیل کارکرد سیاسی است که دارند و این عملکرد صرفاً منحصر به آنهاست (Grimm, 2008: I-I). همان‌طور که نقل شد، امروزه این تفاوت تا حدود زیادی کم‌رنگ شده است. چون اکثریت کشورهای اروپای قاره‌ای دارای نظام سیویل‌لا هم دست‌کم در دادگاه‌های ق.ا. انتشار این آرا را پذیرفته‌اند. در بین کشورهای مطرح، از شوراها/ دادگاه‌های ق.ا.، فقط می‌توان اتریش، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، و لوکزامبورگ را مستثنا دانست.

در مورد انتشار یا ممنوعیت افشای این نظرات دلایل متعددی بیان شده که طرح و بررسی همه آنها نیازمند پژوهشی مستقل است. استدلال‌های مخالفان بیشتر همان استدلال‌هایی است که در دفاع از حداکثری بودن قلمرو اصل محرمانگی مذاکرات بیان می‌شود و به گوشه‌ای از آنها اشاره شد. جالب آنکه موافقان نیز بیشتر با تکیه بر همین ارزش‌ها و ملاحظات به دفاع از نظراتشان پرداخته‌اند.

۲-۳-۱. استدلال‌های مخالفان

● پاسداری از استقلال قضات. استقلال قضات، به‌خصوص استقلالشان از خارج دادگاه، از سوی گروه‌های فشار ذی‌نفع یا رسانه‌های عمومی و توجه صرف به قانون و اجتناب از تصمیم‌های سیاسی، به جای تصمیم‌های حقوقی، مستلزم آن است که آرای فردی هر یک از آنها مخفی باشد تا از نتایج سوء بالقوه تصمیم‌هایشان در خارج دادگاه هراسی نداشته باشند و صرفاً وجدان خود را ملاک قرار دهند. اهمیت این به‌خصوص در دادگاه‌هایی که اعضایشان از سوی مقامات یا نهادهای سیاسی و در فرایندی سیاسی تعیین می‌شوند بیشتر است. همچنین است دادگاه‌هایی که مدت زمان مسئولیت اعضایشان مادام‌العمر یا مادام‌الشرایط (مثلاً تا زمان رسیدن به سنی خاص) نیست و امکان تعیین مجددشان، بعد از اتمام دوره، ممکن است.

در این زمینه گفته شده قضاات ممکن است از این طریق در پرونده‌هایی خاص پیام وفاداری به کنشگر سیاسی که آن‌ها را منصوب کرده، هرچند در گروه اقلیت دادگاه باشند، بفرستند (Ginsburg & Garoupa, 2011: 547-548) و در صورتی که قضاات شایسته‌ای باشند و چنین نکنند احتمالاً دوباره به این سمت منصوب نشوند. حتی در صورت محدودیت دوره، ممکن است از این طریق به دنبال امتیازگیری برای مشاغل بعدی‌شان باشند. از این امر به عنوان سیاسی شدن نظرات فردی قضاات یاد کرده‌اند که تهدیدی برای استقلال آن‌هاست (Garlicki, 2008: I-10). حتی در شورای ق.ا. فرانسه، با اینکه اعضای حقیقی آن برای مدت نه سال به صورت غیر قابل تمدید منصوب می‌شوند، برخی اعضای آن نظرات مخالف را به دلیل انتصاب اعضا از سوی قدرت‌های سیاسی و خدشه‌دار شدن بی‌طرفی و استقلال آن‌ها موجب از بین رفتن اعتبار این شورا دانسته‌اند (Luchaire, 2000). همین استدلال در خصوص استقلال قضاات دیوان ق.ا. ایتالیا که دوره آن‌ها بعد از نه سال غیر قابل تمدید است مطرح شده است (Gorlani, 2008: I-30).

● **حفظ اعتبار دادگاه و تصمیم‌های آن.** استدلال بر این است که وجود این نظرات در کنار نظر نهایی منجر به تضعیف رأی دادگاه می‌شود. برخی آن را مغایر با اعتبار امر مختومه دانسته‌اند (Walter, 2000). این تهدید را برای دادگاه‌های جدیدتر و ضعیف‌تر یا دادگاه‌هایی که برخلاف مثلاً دیوان عالی فدرال امریکا ساده‌تر، با پیچیدگی کمتر، و از نظر اداری در زمان‌های کمتری تصمیم‌های خود را صادر می‌کنند جدی‌تر قلمداد کرده‌اند (Scalia, 2008: I-43). از همین رو است که در دیوان ق.ا. فدرال آلمان، با اینکه بعضی بنیان‌گذاران آن در دو دهه نخست به دنبال اجازه انتشار نظرات مخالف بودند، در نهایت، نگرانی‌ها از مصالحه اقتدار این دادگاه جدید غالب شد (Mels, 2008: I-16).

یکی از اعضای شورای ق.ا. فرانسه وجود این نظرات را عاملی برای کاهش اعتبار رویه این شورا در دیدگان بازیگران سیاسی می‌داند. چون بعد از هر سه سال و با تغییر سه عضو شورا انتظار دارند مخالفان در موضوعی خاص به اکثریت تبدیل شوند (Luchaire, 2000).

برخی هم بر آن‌اند که این نظرات می‌تواند به صورت بالقوه قطعیت و اطمینان را، که از ارزش‌های اصلی تصمیم‌گیری قضایی است، کاهش دهد. روی دیگر نبود اقتدار، غیر از از بین رفتن اعتبار تصمیم پایانی، نبود امنیت حقوقی و از بین رفتن ثبات و نهایی بودن قانون است. چون هر زمان امکان تغییر قانون می‌رود. این از ایرادهای عمده به نظرات جداگانه در طول قرن گذشته بوده است (Post, 2008: I-59). این نبود قطعیت و امنیت حقوقی، علاوه بر قوانین، متوجه ق.ا. نیز هست. چون هر زمان ممکن است تفاسیر متفاوتی از آن غالب شود.

ادوارد وایت^{۳۰}، یکی از قضات دیوان عالی فدرال امریکا، در این باره گفته است: «تنها هدفی که یک نظر مخالف تفصیلی می‌تواند محقق کند، اگر نگوئیم هیچ، تضعیف تأثیر نظر اکثریت و بدین ترتیب ایجاد نیاز به اعتماد به نتایج دادگاه‌های مرحله نهایی است.»^{۳۱}

● **کاهش شفافیت یا نداشتن تأثیر در وضوح تصمیم دادگاه.** این ادعا را بعضی حقوقدانان این‌طور مطرح کرده‌اند که نظرات جداگانه موجب می‌شود به‌درستی نتوان موضع دادگاه را فهمید (Freixes, 2000). به نظر می‌رسد این ایراد نهایتاً به دادگاه‌هایی وارد است که حکم واحد صادر نمی‌کنند، بلکه قضات به شیوه «متعاقب» به وصفی که در انگلستان بیان شد رأی فردی خود را می‌دهند. یکی از اعضای دیوان ق.ا. ایتالیا یکی از دلایل مخالفان را در پاسخ به این ادعا که نظر جداگانه موجب بهبود استدلال و دقت بیشتر در نگارش تصمیم می‌شود این‌طور نقل کرده که لزوماً چنین نیست؛ زیرا قاضی مخالف ممکن است بیان نظرش را به بعد از نگارش نظر نهایی موکول کند (Zagrebel'sky, 2000) و نظرش تأثیری در وضوح تصمیم نهایی نداشته باشد.

● **حفاظت از هیئت‌گرایی و وحدت دادگاه.** دادگاه‌های ق.ا. به عنوان مجموعه‌ای واحد مستقل از قضاتشان فعالیت می‌کنند. مخالفان معتقد به لزوم استحاله فردی قضات در هیئت دادگاه و جلوگیری از چندگانگی آن‌اند. از نظر آنان، امکان نگارش نظرات جداگانه می‌تواند این ماهیت مستقل را از بین ببرد و بافت دادگاه را چندپاره کند. یکی از حقوقدانان مشکل را در آشتی بین «انحلال» وحدت تصمیم قضایی با عینیت و غیر شخصی بودن «حاکمیت قانون» که متمایز از «حاکمیت رجال» است دانسته است. حاکمیت قانون فقط زمانی وجود خواهد داشت که دادگاه بعد از بررسی‌های لازم، به عنوان یک دستگاه نهادی یکپارچه و غیر شخصی، «تصمیم دادگاه» و نه دیدگاه‌های فردی و مخالف قضات را صادر کند (Gorlani, 2008: I-27). یکی از حقوقدانان آلمانی بر آن است که نظرات جداگانه، به دلیل اینکه ضرورتاً دیدگاه‌های سیاسی نویسندگانشان را بازتاب می‌دهند و از نظر سیاسی معنادارند، قطعاً می‌توانند به گروه‌بندی قضات، مثلاً به محافظه‌کار و ترقی‌خواه، منجر شوند (Roellecke, 2008: I-24). از این رو است که ویلیام هوارد تفت^{۳۲}، از رؤسای اسبق دیوان عالی فدرال امریکا، بر آن است که: «آنچه مهم‌تر است ایستادن در کنار دادگاه و وزن‌دهی به تصمیم آن است تا صرف ثبت نظر مخالف فردی خودم.»^{۳۳}

امکان سوءاستفاده اعضای این دادگاه‌ها از این نظرات برای کسب شهرت نیز از دیگر عوامل انتقاد از آن‌هاست. چنین امری می‌تواند وحدت و ماهیت جمعی دادگاه را خدشه‌دار کند. برخی قضات ممکن است بیش از آنکه به فکر رسیدن به توافق بر سر نظری مشترک

باشند، از همان آغاز مذاکرات، صرفاً برای مطرح شدن، ساز مخالف کوک کنند. یکی از اعضای شورای ق.ا. فرانسه بر آن است که این امر به جای یک دادگاه دادرسی، به شهروندان، صحنه نمایشی ارائه می‌دهد که جای آن در برخی برنامه‌های تلویزیونی است (Vedel, 2000)!

● **کاهش سرعت رسیدگی و افزایش هزینه‌های اقتصادی.** مخالفان، غیر از دلایل نظری، بعضی دلایل عملی هم برای مدعای خود بیان کرده‌اند. طولانی شدن فرایند دادرسی یکی از آن‌هاست (Vedel, 2000). در شرح نظر معتقدان به آن، گفته شده نگارش این نظرات زمان‌بر است. چون نیازمند کار اضافه‌ای است. همچنین، به دلیل نداشتن اثر و اجرا نشدن، برخلاف نظر اکثریت، غیر معقول به نظر می‌آید (Wittig, 2016: 72). لزوم ترجمه این نظرات در کشورهایی با بیش از یک زبان رسمی نیز هزینه‌های اقتصادی قابل توجهی به بار می‌آورد (Raffaelli, 2012: 14).

۲-۳-۲. استدلال‌های موافقان

● **حفظ استقلال قضات.** استقلال قضات در آن است که بتوانند نظر خود را، هرچند در اقلیت باشند، آزادانه و بدون در نظر گرفتن ملاحظات نامرتبط بیان کنند و مثلاً تحت تأثیر اکثریت قرار نگیرند. لازمه آن شناسایی و تأکید بر حق آن‌ها بر انتشار نظرات جداگانه است که در مقایسه با وضعیت انکار این حق مصونیت بیشتری به آن‌ها می‌دهد. وانگهی، قضات نیز در اعمال قدرت عمومی از آزادی عقیده و بیان بی‌بهره نیستند و سازوکار تصمیم‌گیری در بین آن‌ها باید به شیوه‌ای دموکراتیک باشد. رئیس دیوان عالی انگلستان بر آن است که اگر در موقعیتی یکی از قضات احساس کند تصمیم گرفته‌شده از سوی اکثریت ناعادلانه یا مبتنی بر استدلال بی‌اساس یا احتمالاً دارای اثر زیان‌بار است، از نظر اخلاقی، الزام او به تن دادن و انکار فرصتی برای بیان نظرش قابل انتقاد است (Bingham, 2008: I32).

● **بی‌تأثیر بودن در اعتبار دادگاه.** یکی از قضات دیوان عالی فدرال امریکا در مخالفت با نظر یکی از قضات بسیار قدیم این دیوان، به نام لرنر هند^{۳۴}، که هشدار داده بود نظر مخالف «تأثیر همبستگی یکپارچه‌ای را که اعتبار کرسی قضات به صورت گسترده بدان وابسته است از بین می‌برد» اعلام کرد این سخن چیزی جز بزرگ‌نمایی این اقتدار نیست؛ چه اینکه در جامعه مردم‌سالار اعتبار همه دستگاه‌ها و از جمله کرسی قضات وابسته به مردم و رأی اکثریت است و اگر آن‌ها چنین شیوه‌ای را بخواهند باید اجرا شود. از نظر او، گرچه وحدت تصنعی قضات و سرکوب انتشار نظر مخالف به پذیرش عمومی حکم دادگاه کمک می‌کند، سخن گفتن از آن حتی در تصمیم‌هایی از دیوان که با رأی ۵ در مقابل ۴ گرفته می‌شوند درست نیست (Scalia, 2008: I-43). یکی از حقوق‌دانان فرانسوی

و عضو دادگاه ق.ا. آندورا نیز بر آن است که اعتبار تصمیم شورای ق.ا. فرانسه به تعداد آرای که در جلسه به دست آورده فروکاسته نمی‌شود، بلکه به صورت قانونی مبتنی بر ماده ۶۲ ق.ا. ۳۵ است. بنابراین، چه با اکثریت ۵ نفر از ۹ عضو چه با اجماع حاصل شود در قدرت حقوقی آن تغییری ایجاد نمی‌کند. همچنین، معرفی تعداد و نام قضات اکثریت و نیز استدلال‌ها و راه‌حل پیشنهادی قضات اقلیت مانع از تحمیل تصمیم بر قوای عمومی و همه دستگاه‌های اداری و قضایی نیست و آن را در معرض هیچ دادخواهی مجددی قرار نمی‌دهد. وانگهی، تنها نظرات مخالف نیست که می‌تواند به تضعیف قدرت حقوقی تصمیم منجر شود، بلکه نگرش اشتباه ملاحظات در متن تصمیم، تفاسیر دگرگین، نقدهای افراد سیاسی، رسانه‌ها، و مانند آن هم در آن سهیم‌اند. ممکن است این‌طور انتقاد شود که اعتبار یک سخن وابسته به اعتبار نویسنده‌اش است^{۳۶} و محکوم کردن یک تصمیم شورا با امضای یکی از قضاتش قدرت حقوقی آن را در مقایسه با محکوم کردن آن از سوی یک استاد حقوقی بیشتر تضعیف می‌کند. این در حالی است که استناد به این قاعده زبان‌شناسی حقوقی بدون تحلیل ملموس و دقیق نظرات نویسندگان درست نیست و لزوماً نظرات مخالف چنین اثری ندارند، بلکه همه چیز وابسته به امضاکننده آن است. قطعاً ذهن‌های آگاهی هست که نظر مخالف را «فرومی‌شکنند» و دلایل شخصی یا سیاسی که قاضی را به سمت دست به قلم شدن سوق داده است می‌یابند و با این کار اثر نظر مخالف را محدود می‌کنند (Rousseau, 2000).

● **ایجاد گفت‌وگو و داشتن جنبه آکادمیک.** برخی با تأکید بر تجربه دیوان عالی کانادا به نقشی که این نظرات در ایجاد گفت‌وگوی ثمربخش بین دادگاه‌ها، دانشگاهی‌ها، مجالس قانون‌گذاری، و نسل‌های بعدی حقوقدانان دارد تأکید کرده‌اند. این نظرات می‌تواند در دانشکده‌های حقوق جنبه آموزشی داشته باشد و نکات مربوط به هر یک در رابطه با دگرگین و اصول حقوقی تحلیل شود. در سطحی فراتر، این گفت‌وگو را می‌توان در سطح بین‌المللی، به‌خصوص در کشورهایی که هنوز اندوخته رویه قضایی چندانی ندارند، مشاهده کرد. مثلاً، برخی نظرات مخالف دیوان عالی کانادا در نظرات اکثریت دادگاه ق.ا. آفریقای جنوبی در تفسیر ق.ا. جدیدشان، به‌ویژه مواد مربوط به برابری، نقل شده است (L'Heureux-Dubé, 2000a: 509-512).

یکی از قضات دیوان عالی فدرال آمریکا ارائه نظر جداگانه را لازمه مشارکت فعال و تعامل پویای اعضای کنونی دادگاه و گفت‌وگو در طول زمان با دادگاه آینده دانسته و از این رو آن را الزامی قلمداد کرده است (Brennan Jr., 2008: I-47). چارلز ایوانز

هیوز^{۳۷}، از رؤسای قدیم دیوان عالی فدرال امریکا در نیمه نخست قرن گذشته، نیز در این زمینه می‌گوید: «یک نظر مخالف در آخرین دادگاه دادخواستی است ... به خرد آینده.» بنیامین ناتان کاردوزو^{۳۸}، از دیگر اعضای این دیوان، هم می‌گوید: «قاضی که نظر مخالف می‌دهد با آینده سخن می‌گوید و صدایش با نئی هم گام می‌شود که در طول سالیان به پیش می‌برد».^{۳۹}

● **تضمین شفافیت، پاسخگویی، و مسئولیت‌پذیری قضات.** به طور کلی، شفافیت مقدمه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و عامل مشروعیت‌بخشی است. امکان ارائه نظرات جداگانه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری فردی قضات را افزایش می‌دهد. چون موجب تلاش بیشتر آن‌ها برای صورت‌بندی تصمیم‌هایی با کیفیت بالاتر می‌شود. همچنین، برای قاضی جوان‌تر پیروی از نظر شخصیت‌های قوی‌تر در دادگاه دشوارتر است، مگر اینکه بتواند نظرش را به صورت صریح صورت‌بندی کند (Schermers & Waelbroeck, 2008: I-5). نظر مخالف مستلزم این مسئولیت برای قضات است که نقد مفیدی به تصمیم دادگاه، که به عنوان رویه قضایی به کار گرفته می‌شود داشته باشند (Pound, 2008: I-51). در خصوص مشروعیت‌بخشی آن هم باید گفت تصمیم‌ها معمولاً «به نام مردم»^{۴۰} آغاز می‌شود. این در حالی است که قضات انتخابی نیستند و نمایندگی مردم را ندارند. آنچه می‌تواند مشروعیت این اقدامشان را فراهم کند شفافیتی است که در عملکردشان دارند که از جمله با نگارش نظرات جداگانه حاصل می‌شود (Lécuyer, 2004: 220).

● **افزایش وضوح تصمیم‌های دادگاه.** از نظر برخی، تصمیم‌ها زمانی که قضات در خصوص مفاهیم خاصی موافقت، اما، آن‌ها را به صورت مجمل برای جلوگیری از اختلاف رها می‌کنند، کلی‌تر و مبهم‌تر می‌شود (Macfarlane, 2010: 402). به بیان دیگر، زمانی که امکان ارائه نظر مخالف نباشد، برای رسیدن به توافق حداکثری، تصمیم کلی‌تر نوشته می‌شود تا دامنه بیشتری از نظرات مخالفان را در خود جای دهد. در مقابل، نظرهای جداگانه می‌تواند استدلال‌ها را دقیق‌تر و ناب‌تر و از بین گزینه‌های مختلف مطرح‌شده گزینه رسمی پذیرفته‌شده را بیشتر نمایان کند.^{۴۱} از همین رو است که این نظرات را به مثابه تفاسیری بر تصمیم‌های دادگاه دانسته‌اند (Trocsanyi et Horvath, 2000). یکی از قضات دیوان عالی فدرال امریکا در بیان تجربه‌اش در این زمینه می‌گوید چیزی بهتر از یک نظر مخالف جدی نمی‌تواند نویسنده نظر اکثریت را به سمت پالایش و شفاف‌سازی گردش کار اولیه سوق دهد. او تجربه خود را در نگارش یکی از نظرات نهایی اکثریت دادگاه این‌طور بیان می‌کند که محتوای آن به دلیل مخالفت یکی از اعضا

بسیار بهتر از پیش‌نویس اولیه و نهایتاً دست‌کم دوازدهمین پیش‌نویس بوده است (Ginsburg, 2010: 3).

● **نگهبانی از هیئت‌گرایی و وحدت دادگاه.** یکی از قضات دیوان عالی کانادا بر آن است که امکان انتشار نظر جداگانه موجب افزایش انسجام فردی و نهادی قضات و دادگاه می‌شود. از نظر فردی، قاضی ملزم به امضای نظراتی نیست که با آن مخالف است. به‌سادگی می‌توان تضادهای وجدانی و سرخوردگی ناشی از نبود امکان کامل بیان مخالفت عمیق با نظری که از سوی اکثریت صادر می‌شود را فهمید. از نظر انسجام نهادی نیز به قاضی امکان وفادار بودن به نظرش را می‌دهد و از این طریق انسجام بین قضات را بهبود می‌بخشد. از سویی، قضات اقلیت که چشم‌اندازی متفاوت در بعضی موضوعات دارند مجبور به راه انداختن نبردی بی‌رحمانه با همکارانشان برای غالب کردن دیدگاه‌هایشان نیستند. چون نظر آن‌ها نیز می‌تواند به اکثریت دادگاه و عموم مردم ابلاغ شود و در نطفه خفه نشود. از سوی دیگر، قضات اکثریت نیز دیگر مدام مجبور به دست‌یابی هر چه بیشتر به رضایت اقلیت، که گاهی با آسیب به اصول و انسجام استدلال‌هایشان همراه است، نیستند (L'Heureux-Dubé, 2000b). بنابراین، نظرات جداگانه نه‌تنها منجر به تکه‌تکه شدن دادگاه و فردگرایی قضات نمی‌شود، بلکه هیئت‌گرایی قضات و وحدت و انسجام دادگاه را نیز حفاظت و تقویت می‌کند.

● **لزوم جمع بین سرعت در رسیدگی و کاهش هزینه‌ها با شفافیت.** گرچه سرعت رسیدگی و خودداری از تأخیرهای غیرلازم و محدودیت‌های منابع استدلال‌هایی قانع‌کننده به نظر می‌رسند، در صورت پذیرش، نه‌تنها توجیهی بر نبود این نظرات‌اند، بلکه حتی توجیهی برای تصمیم‌های نهایی کوتاه و مختصر و با استدلال سطحی نیز هستند که در نهایت به کارایی قضایی آسیب می‌زنند و به وجود آوردن گفت‌وگوی قضایی را ناممکن می‌کنند. بنابراین، نمی‌توانند توجیهی برای فدا کردن شفافیت، باز بودن، و استدلال‌محوری کامل باشند (Raffaelli, 2012: 18).

در ارزیابی کلی مجموع دلایل موافق و مخالف با انتشار نظرات جداگانه، می‌توان به سخن یکی از حقوقدانان استظهار کرد که می‌گوید تأثیر شناسایی نظرات مستقل در زمان‌های مختلف بررسی شده و نتیجه تقریباً یکسان بوده است. نتایج نه‌آن‌چنان منفی است که از آن بترسیم نه‌آن‌چنان مثبت که به آن امیدوار باشیم (Roellecke, 2008: I-24). در جمع‌بندی ارزیابی موضوع اخیر و به طور کلی گستره شفافیت مذاکرات در دادگاه‌ها/شوراهای ق.ا. چند نکته قابل برداشت است. سخن اخیر حقوقدان یادشده ضرورت

تفکیک بین «علل» و «دلایل» را در تحلیل نشان می‌دهد. در دلایل یادشده درباره انتشار یا سرّی بودن نظرات فردی دادرسان و سایر بخش‌های مذاکرات می‌توان به وضوح تأثیر فرهنگ و سنت منبعث از نوع نظام حقوقی را به عنوان علتی برای این نوع عملکرد مشاهده کرد. عملکرد کنونی کشورها، در مواردی، تابع عملکرد تاریخی آنهاست و ریشه در نوع نظام حقوقی‌شان دارد که در دوره کنونی تلاش شده در تثبیت یا اصلاح جزئی آن دلایل مدرن و مبانی موجهی بیان شود. به بیان دیگر، لازم است به سهم جداگانه هر یک از علل و دلایل این عملکرد نگاهی واقع‌بینانه داشته باشیم. با این حال، گرایش عملی و آکادمیک بیشتر به افشای نظرات فردی قضات و بسنده نکردن به سطوح پایین‌تری از شفافیت را، حتی از سوی نظام‌های حقوقی سیویل‌لا، شاید بتوان دلیلی بر برتری دلایل موافق با انتشار آنها و گسترده‌تر کردن قلمرو شفافیت مذاکرات این مراجع دانست.

نکته قابل برداشت دیگر آنکه انتخاب هر سطحی از شفافیت در کشوری لزوماً به معنای قابل توصیه بودن آن برای سایر کشورها نیست. نمی‌توان به سادگی نهادی حقوقی همچون انتشار نظرات فردی قضات را از دادگاه کشوری وام گرفت و آن را به نهاد سیاسی متناظر با آن در کشوری دیگر پیوند زد. عناصر متعددی چون نوع نظام حقوقی، آبخورهای فرهنگ حقوقی، ترکیب قضات، شیوه نصب آنها، دوره مسئولیتشان، روابط بین کشتگران سیاسی در آن کشور، منزلت نهاد دادرسی اساسی در بین سایر نهادهای سیاسی، میزان آگاهی حقوقی شهروندان جامعه، میزان رشد و توسعه حقوقی در آن کشور، میزان دانش قضات و اشخاص یا نهادهای خدمات‌دهنده حقوقی به آنها، حجم وظایف مربوط به دادرسی اساسی، و وجود یا نبود صلاحیت‌های تبعی دیگر برای این نهاد از مواردی است که در انتخاب شیوه مناسب مؤثرست. بنابراین، در تعیین سطح شفافیت ایجاد تعادل بین همه این ارزش‌ها و مصالح لازم است.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش و اثبات فرضیه آن در مورد گستره شفافیت در مذاکرات این نهادها چند نتیجه به دست آمد:

۱. اصل کلی در رسیدگی‌های ق.ا. در دادگاه‌های چندعضوی، در مرحله مذاکرات، حتی در دادگاه‌هایی با شفاف‌ترین عملکرد، بر محرمانگی است و جز در موارد نادر اتاق شور قضات به مثابه حریم خصوصی آنها تلقی می‌شود.

۲. هر جا ضرورت‌هایی خاص اقتضای اجرای اصل محرمانگی را نداشت باید به همان شفافیت رجوع کرد. از این رو است که در دادگاه‌های چندعضوی نظام‌های کاملاً اساساً کمتر

سخنی از این اصل می‌شود و آن‌ها بیشتر به همان شفافیت آرای فردی قضات، که به تعبیری تخصیصی اکثر بر اصل محرمانگی است، شناخته می‌شوند.

۳. انتشار تصمیم این دادگاه‌ها، که دست‌کم حاوی توجیحات اعضای اکثریت و تمثیلی ناقص از محتوای مذاکرات آن‌هاست، قدر متیقن شفافیت حتی در نظام‌های سیویل‌لا است که به محرمانگی بیشتر در عملکرد مشهورند. سایر سطوح شفافیت شامل افشای تعداد آرا و انتشار نظرات فردی دادرسان، از قدیم، تقریباً در همه دادگاه‌های نظام‌های کامن‌لا رایج بوده است و بسیاری از دادگاه‌های ق.ا. نظام‌های سیویل‌لا نیز در عمل به این سمت حرکت کرده‌اند.

۴. برای انتشار آرا و نظرات فردی دادرسان مزایا و معایب متعددی بیان کرده‌اند. با این حال، می‌توان ادعا کرد که فرهنگ و سنت حقوقی در به‌کارگیری این دو سطح از شفافیت بیشتر مؤثر بوده و مزایا و معایب یادشده در دوره مدرن برای موجه‌سازی واقعیت طرح شده است؛ هرچند رویکرد نظری و عملی به سمت شفافیت بیشتر حتی در عملکرد دادگاه‌های چندعضوی نظام‌های سیویل‌لا است.

۵. پیوند نهادهایی چون «انتشار نظرات مخالف و رقیب» از نظامی حقوقی به نظامی دیگر آسان نیست و تجویز آن نیازمند در نظر گرفتن ملاحظات حقوقی و غیر حقوقی بسیاری است. از مجموعه علل و دلایل مطرح‌شده در اتخاذ رویکردهای مختلف در موضوع شفافیت در عملکرد دادگاه‌ها/ شوراهای ق.ا. نظام‌های حقوقی و نتایجی که به دست آمد می‌توان عملکرد شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران را از این نظر در پژوهش‌های بعدی بررسی و نقاط قوت و ضعف آن را ارزیابی کرد.

یادداشت‌ها

1. freedom of access to information
2. conference

۳. درباره این شیوه رسیدگی، در ادامه، مطالبی بیان می‌شود.

4. confidentiality (secrecy) of deliberations

۵. بر اساس یافته‌های نگارنده، در نظام‌های بیگانه تنها دیوان عالی فدرال سوئیس (Swiss Federal Supreme Court, 2017: 9)، دیوان عالی مکزیک، و دیوان عالی فدرال برزیل، که صلاحیت دادرسی اساسی هم دارند، مغایر این اصل عمل می‌کنند (برای نقد و بررسی این موضوع در دو دادگاه نخست ← Miller & Sastri, 1973: 811 و برای دو مورد اخیر ← Giménez, 2017: 227-234). با این حال، استنهاها در دادگاه‌های سطوح پایین‌تر بیشتر است. همچنین، در فرانسه نیز با اینکه این اصل به صورت موسعی تفسیر شده از ۲۰۰۸ مذاکرات اعضای شورای ق.ا. مشمول اسنادی قرار گرفته که پس از بیست و پنج سال قابل انتشار است. ←

Ordonnance n 58-1067 du 7 novembre 1958 portant loi organique sur le Conseil constitutionnel, Art. 58.

در عمل، مذاکرات اعضای این شورا، پس از بازه مشخص شده، به صورت مکتوب در فضای مجازی قابل مشاهده است: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/comptes-rendus-des-seances>

۶. با این حال، در شورای ق.ا. فرانسه، به‌رغم پایبندی به اصل محرمانگی مذاکرات و شناسایی آن در قوانین، به گفته رئیس سابق خدمات حقوقی این شورا، دبیر کل و سه عضو خدمات حقوقی در مذاکرات اعضا شرکت می‌کنند (Fraisie, 2005: 13). در شورای ق.ا. کامرون نیز، که متأثر از شورای ق.ا. فرانسه است، چنین است و بر اساس ماده ۴۲ مقررات داخلی آن (Règlement intérieur du Conseil constitutionnel) دبیر کل در مذاکرات حضور دارد. همچنین، بر اساس مواد متعددی از مقررات داخلی دادگاه ق.ا. ترکیه (Internal Regulations of the Court Based on the Code Dated: 7/11/1982, No :2709 30/3/2011 6216)، از جمله بند ۲ ماده ۳۷ آن، گزارشگران اصلی و سایر گزارشگران این دادگاه، که از اعضای آن به شمار نمی‌آیند، به‌رغم محرمانه قلمداد کردن مذاکرات در قوانین مربوطه‌شان، باید از جمله در مجلس عمومی دادگاه شرکت کنند.

۷. مثلاً ← مفاد سوگند اعضای شورای ق.ا. فرانسه در حفظ محرمانگی مذاکرات:

Ordonnance n 58-1067, 1958, portant loi organique sur le Conseil constitutionnel, Art.3.

یا لزوم رعایت این اصل در دیوان ق.ا. فدرال آلمان در:

Federal Constitutional Court Act in the version of 11 August 1993, Art.30.1.

۸. مثلاً ← دادگاه‌های متعدد القضاة در کشور استونی:

Courts Act, 2002, Art.71.4 & Art.88.2.

9. natural justice
10. fair trial

۱۱. این موارد، در ادامه مقاله، به صورت مفصل تبیین و بررسی می‌شود.

12. cour de cassation

۱۳. این موضوع در نوع شخصیت اجتماعی اعضای دادگاه‌های ق.ا. در این دو نظام حقوقی هم مشاهده می‌شود. اعضای آن‌ها در کشورهای سیویل‌لا بین مردم چندان شناخته شده نیستند و عموم مردم از نامشان



هم بی اطلاع اند. برعکس، مثلاً در ایالات متحده قضات دیوان عالی فدرال شخصیت اجتماعی مخصوصی دارند و به عنوان چهره شناخته می‌شوند و حتی در موضوعات سیاسی و حزبی نیز موضع دارند و می‌توان هر یک را مثلاً لیبرال یا محافظه‌کار یا میانه‌رو قلمداد کرد. همچنین، مردم حتی زندگینامه‌هایشان را هم از طریق رسانه‌ها به خوبی می‌دانند.

14. collegiality

15. plurality

16. seriatim opinions

۱۷. وکلا و حقوقدانان باید در بین این تصمیم‌ها موضوعی را که حمایت اکثریت قضات را همراه داشت به عنوان تصمیم نهایی کشف می‌کردند.

۱۸. این شیوه با هدف تقویت این نهاد صورت گرفته بود. برای مشاهده اولین تصمیم به این شیوه ←:

Talbot v. Seeman, 5 U.S. 1 Cranch 1 1 (1801).

19. juge rapporteur

20. equalitarian society

۲۱. مثلاً در شورای ق.ا. فرانسه ←:

Ordonnance n 58-1067, 1958 portant loi organique sur le Conseil constitutionnel

22. justified or non-sovereign vote

23. sovereign vote

24. vote

۲۵. آرای دسته سوم در نهادهای دادرسی اساسی دیگری چون بلغارستان در رأی‌گیری مربوط به بند ۲ ماده ۱۴۸ و بند ۱ ماده ۱۴۹ ق.ا. درباره مصونیت قضات و استیضاح رئیس‌جمهور و معاون اولش هم دیده می‌شود.

۲۶. استثنایی که می‌توان به بیان این نویسنده افزود دادگاه ق.ا. جمهوری چک است که در مواردی که رأی اکثریت برای ابطال یک قانون به دست می‌آید، اما، اکثریت لازم، یعنی ۹ قاضی از ۱۵ قاضی، نیست، نظر اقلیت حاکم و این موضوع در تصمیم نهایی منعکس می‌شود که از نظر دکتربین انتشار آن امری منفی تلقی شده است (Commission Européenne pour la Démocratie par le Droit, 2018: 16).

۲۷. هویت اعضای مخالف در این دادگاه یا دیگر دادگاه‌های ق.ا. مشابه در اروپای قاره‌ای تنها زمانی افشا می‌شود که خودشان نظر مخالف یا رقیب خود را، که در قسمت بعدی توضیح داده می‌شود، منتشر کنند.

۲۸. استثنا دیوان عالی ایرلند است که برخلاف قضات عادی و تنها در رسیدگی به مطابقت قوانین با ق.ا. نظر واحدی صادر می‌کند. ←

Constitution of Ireland, Art.26.2.2.

29. legal positivism

30. Edward White

31. “[t]he only purpose which an elaborate dissent can accomplish, if any, is to weaken the effect of the opinion of the majority, and thus engender want of confidence in the conclusions of courts of last resort.” (Pollock v. Farmers' Loan & Trust Co., 157 U.S. 429 (1895)).”

32. William Howard Taft

33. “It is more important to stand by the Court and give the judgment weight than

merely to record my individual dissent (cited by O'Connor, 2003: 160).”

34. Learned Hand

۳۵. ماده ۶۲ قانون اساسی فرانسه، مصوب ۴ اکتبر ۱۹۵۸: «... قابلیت دادخواهی از تصمیم‌های شورای قانون

اساسی وجود ندارد. این تصمیم‌ها بر همه قوا و دستگاه‌های اجرایی قضایی تحمیل می‌شوند».

۳۶. حرمت امامزاده با متولی است.

37. Charles Evans Hughes

38. Benjamin Nathan Cardozo

39. “The dissenter speaks to the future, and his voice is pitched to a key that will carry through the years (Cited by Slotnick, 1999: 376).”

40. in the name of people

۴۱. تُعرف الأشياء بأضدادها.

منابع

1. Bingham, Tom. (2008), A Personal Perspective. In Global Constitutionalism, Yale Law School, I31-I32.
2. Brennan Jr., William J. (2008), In Defense of Dissents. In Global Constitutionalism, Yale Law School, I-46-I-51.
3. Bricker, B. (2017), Breaking the Principle of Secrecy: An Examination of Judicial Dissent in the European Constitutional Courts. Law & Policy, 39: 170-191.
4. Commission Européenne pour la Démocratie par le Droit (2018): Rapport sur les Opinions Séparées dans les Cours Constitutionnelles, Strasbourg (Avis n° 932/2018 CDL-AD(2018)030rev).
5. Elster, Jon (2015), Introduction. In Jon Elster (Ed.): Secrecy and publicity in votes and debates. Cambridge: Cambridge University Press, 1–14.
6. Fraisse, Régis (2005), «Intervention du responsable du service juridique du Conseil constitutionnel français», In La contribution des services juridiques à la prise de décision des cours constitutionnelles, Conférence des secrétaires généraux des cours constitutionnelles européennes tenue à Bled, Slovénie.
7. Freixes, Teresa (2000), La pratique des opinions dissidentes en Espagne, Au Cahiers du Conseil Constitutionnel N°8.
8. Garlicki, Lech. (2008), Note on Dissent in the European Court of Human Rights. In Global Constitutionalism, Yale Law School, I-8-I-10.
9. Giménez, F. (2017), Changing the Channel: Broadcasting Deliberations in the Mexican Supreme Court. In R. Davis & D. Taras (Eds.), Justices and

Journalists: The Global Perspective (209-234). Cambridge: Cambridge University Press. ▶

10. Ginsburg, Ruth (2010), The Role of Dissenting Opinions. In *Minnesota Law Review* 95, 1-8.

11. Ginsburg, Tom; Garoupa, Nuno (2011), Building Reputation in Constitutional Courts: Political and Judicial Audiences. In *Arizona Journal of International and Comparative Law*, 539-568.

12. Gorlani, Mario. (2008), The Dissenting Opinion in the Jurisprudence of the U.S. Supreme Court: A Model Importable to Italy? In *Global Constitutionalism*, Yale Law School, I-27-I-30.

13. Grimm, Dieter (2008), Some Remarks on the Use of Dissenting Opinions in Continental Europe (Based on My German Experience). In *Global Constitutionalism*, Yale Law School, I-I-I-5.

14. Human Rights Committee (2011), General Comment No.34, Article 19: Freedoms of Opinion and Expression, CCPR/C/GC/34.

15. Kelemen, Katalin (2013), Dissenting Opinions in Constitutional Courts. In *Ger. law j.* 14(8), 1345–1371.

16. Kirby, Michael D. (2008), Judicial Dissent—Common Law and Civil Law Tradition. In *Global Constitutionalism*, Yale Law School, I-32-I-I-36.

17. Lafranche, Julia (2003), Dissenting Opinion and Judicial Independence. In *Jl VIII*, 162–172.

18. Lasser, Mitchel (2004): *Judicial deliberations. A comparative analysis of transparency and legitimacy*. Oxford: Oxford University Press.

19. Lécuyer, Yannick (2004), “Le secret du délibéré, les opinions séparées et la transparence”. In *Rev Trim DrH*, nr. 57, 197-223.

20. L'Heureux-Dubé, Claire (2000a): The Dissenting Opinion: Voice of the Future. In *Osgoode Hall L. J.* 38, 495-517.

21. L'Heureux-Dubé, Claire (2000b), La pratique des opinions dissidentes au Canada- L'opinion dissidente: voix de l'avenir? Au *Cahiers du Conseil Constitutionnel* N°8.

22. Luchaire, François. (2000), La transposition des opinions dissidentes en France est-elle souhaitable? «Contre»: Le point de vue de deux anciens membres du Conseil constitutionnel, Au *Cahiers du Conseil Constitutionnel* N°8.

23. Macfarlane, Emmett (2010), Consensus and Unanimity at the Supreme Court of Canada, *52 Supreme Court Law Review* (2d), 379-410.

24. Mels, Philipp. (2008), Disclosure of Separate Opinions and Voting Results. Translated by Tollund, In *Global Constitutionalism*, Yale Law

◀

School, I-13-I-17.

25. Miller, Arthur; Sastri, D. (1973), *Secrecy and the Supreme Court: On the Need for Piercing the Red Velour Curtain*. In *Buffalo Law Review* 22(3), 799-823.

26. O'Connor, Sandra Day (2003), *William Howard Taft and the Importance of Unanimity*. In *J Supreme Court History* 28(2), 157-164.

27. Pasquino, Pasquale (2015), *E pluribus unum: Disclosed and Undisclosed Votes in Constitutional/Supreme Courts*. In Jon Elster (Ed.): *Secrecy and publicity in votes and debates*. Cambridge: Cambridge University Press, 196-208.

28. Post, Robert (2008), *The Supreme Court Opinion as Institutional Practice: Dissent, Legal Scholarship, and Decision-making in the Taft Court*. In *Global Constitutionalism, Yale Law School*, I-54-I-51.

29. Pound, Roscoe (2008), *Cacoethes Dissentiendi: The Heated Judicial Dissent*. In *Global Constitutionalism, Yale Law School*, I-51-I-54.

30. Raffaelli, Rosa (2012), *Dissenting Opinions in the Supreme Courts of the Member States*. European Parliament.

31. Roellecke, Gerd (2008), *Sondervotum [Separate Opinions]*, Translated by Tollund, Inc. In *Global Constitutionalism, Yale Law School*, I-17-I-26.

32. Rousseau, Dominique (2000), *La transposition des opinions dissidentes en France est-elle souhaitable? «Pour»: Une opinion dissidente en faveur des opinions dissidents*. Au Cahiers du Conseil Constitutionnel N°8.

33. Rousseau, Dominique; Gahdoun, Pierre-Yves; Bonnet, Julien (2016): *Droit du contentieux constitutionnel*. 11e édition (entièrement refondue). Paris: LGDJ-Lextenso éditions (Domat droit public).

34. Scalia, Antonin (2008), *The Dissenting Opinion*. In *Global Constitutionalism, Yale Law School*, I-42-I-46.

35. Schermers, Henry G.; Waelbroeck, Denis F. (2008), *Dissenting Opinions*. In *Global Constitutionalism, Yale Law School*, I.5-I.7.

36. Slotnick, E. E. (1999), *Judicial Politics: Readings from Judicature*. United States: American Judicature Society.

37. Swiss Federal Supreme Court, General Secretariat (2017), *The Swiss Federal Supreme Court, The Third Power within the Federal State*.

38. Trocsanyi, László et Horvath, Alexandra (2000), *La pratique des opinions dissidentes en Hongrie- Les opinions individuelles en Hongrie: une institution*, Au Cahiers du Conseil Constitutionnel N°8.

39. Vedel, George (2000), *La transposition des opinions dissidentes en France est-elle souhaitable? «Contre»: Le point de vue de deux anciens membres du Conseil constitutionnel*, Au Cahiers du Conseil Constitutionnel

N°8.

40. Walter, Christian (2000), La pratique des opinions dissidentes en Allemagne, Au Cahiers du Conseil Constitutionnel N°8.

41. Wittig, Caroline (2016): The Occurrence of Separate Opinions at the Federal Constitutional Court. An Analysis with a Novel Database. Berlin: Logos Verlag Berlin.

42. Zagrebelsky, Gustavo (2000), La pratique des opinions dissidentes en Italie, Au Cahiers du Conseil Constitutionnel N°8.

